زودهنگام اوتیسم بیفتد تا بتوانند زودتر درمان فرزندشان را شروع کنند؟

دکتر حکیم‌شوشتری: الان ما اوتیسم را در زیر یک سال هم تشخیص می‌دهیم. برای تشخیص زودهنگام هم نشانه‌هایی هست. مثلا کودک در ۹ماهگی باید اسم خودش را بشناسد. باید «من» را بشناسد. بچه‌ای که پاسخ نمی‌دهد، یک زنگ خطر برای پدر و مادر به صدا درمی‌آورد. بچه‌هایی که علامت‌ها را نمی‌شناسند، مثلا مادر روسری سر می‌کند، بچه دست‌هایش را بلند می‌کند که من را بغل کن. این هم یک علامت خطر دیگر است. خوشبختانه ما الان بچه‌هایی را داریم که یک سال دارند و بیماری‌شان تشخیص داده شده تا زمان طلایی درمان از دست نرود. تشخیص هرچه زودتر باشد، درمانش بهتر و موثرتر است. برخی بچه‌ها که عملکرد بهتری دارند، خیلی دیر تشخیص داده می‌شوند. ما موردی داشتیم که بچه در کلاس پنجم دبستان شناسایی شد. این پسر به معلم خود گفته بود: «زن من می‌شی؟» و مدیران مدرسه گمان کرده بودند که این بچه «بزهکار» است، در صورتی که این بچه اصلا معنی زن و شوهر را نمی‌فهمید. بازی با کودکان هم خیلی مهم است. بازی فقط این نیست که دنبال هم بدویم. بچه‌ها در چند ماهگی معمولا دالی‌بازی را خیلی دوست دارند. این نشان می‌دهد که ذهنشان کار می‌کند و لذت می‌برد از اینکه چیزی پنهان شود و دوباره آشکار شود. معمولا بچه‌هایی که زمینه اوتیسم دارند، این بازی‌ها را ندارند و واکنش نشان نمی‌دهند. این بچه‌ها حتی ممکن است خیلی آرام به‌نظر بیایند، چون ممکن است ساعت‌ها در یک اتاق با یک لیوان آب سرگرم باشند و مدام آب را از این لیوان به آن لیوان بریزند و پدر و مادر بگویند که بچه خوبی! چه خوب خودش را سرگرم کرده! برای اینکه بچه‌ها دنبال تنوع هستند و همین دستکاری محیط به آنها ارتباط می‌دهد. معمولا بچه‌هایی که در خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر خیلی وقت نمی‌گذارند این زمینه‌ها را پیدا کنند، علایقشان نسبت به اطراف کم می‌شود ولی معمولا به این مساله پی می‌بریم و محیط را اصلاح می‌کنیم تا توانایی‌های بچه برگردد. من در این ۱۶-۱۵ سالی که مربض اوتیسم می‌بینم، هیچ دو بیماری شبیه هم ندیدم. یک خانواده داریم که از مشهد به صورت مهاجر به تهران آمده‌اند و در اطراف تهران در یک زیرزمین زندگی می‌کنند. آنها یک دختر و دو پسر مبتلا به اوتیسم دارند. ما با بررسی‌هایی که کردیم، فهمیدیم مادر چندان غمی نسبت به شرایط احساس نمی‌کند و آه اضطرابی که ما داریم و آزانس می‌فرستیم که این بچه‌ها را برای کاردرمانی به بیمارستان بیاورد را اصلا انگار احساس نمی‌کند و نسبت به این قضیه خیلی احساس همدلی نمی‌کند. شاید واقعا یکی از خصوصیت‌های اوتیسم در والدین همین باشد که خیلی هیجانی نسبت به عواطف همسر نشان ندهند. در خیلی از خانواده‌ها یکی از والدین ممکن است درگیر باشد یا یکی از بستگان. گاهی مثلا می‌گویند این بچه یک فامیل اسکیزوفرنیک هم داشته، چون در گذشته خیلی تشخیص نمی‌دادند، احتمالا اوتیسم را با بیماری‌هایی مانند اسکیزوفرنی اشتباه می‌گرفتند.

دکتر کیاسالار: رسانه خیلی در شناساندن این بیماری نقش دارد. خیلی‌ها اوتیسم را از طریق مدیوم سینما و با فیلم رین‌من شناخته‌اند. راستی، خانم مردانی! شما گفتید فیلم رین‌من را ندیدید؟

مینو مردانی: بارها و بارها دیدم. تا مدت‌ها هر وقت با پسرم به هر پزشکی مراجعه می‌کردم، یک حلقه فیلم رین‌من به مامی دادند و می‌گفتند برو ببین. خیلی چیزها هم ازش یاد گرفتم. امیدوارم فیلم آقای رنجبر هم همین‌طور شود. ضمن اینکه فیلم ایشان کاملا بومی است ولی خیلی از بخش‌های فیلم رین‌من را ما ایرانی‌ها هنوز نمی‌توانیم درک کنیم.

سیروس رنجبر: رین‌من بیشتر یک فیلم تجاری است. دکتر پوراعتماد به من گفت تو می‌خواهی مردم درباره فیلمت صحبت کنند یا در دانشگاه درباره‌اش صحبت کنند؟ گفتم ترجیح می‌دهم آکادمیک باشد. برای همین، سعی کردم فیلم یک آکادمیسین تحلیل کنم، نه اینکه فقط یک فیلم برای سرگرمی بسازم و فروش کنم.

مینو مردانی: من دوستی دارم که یک پسر و دختر مبتلا به اوتیسم دارد و همسرش خیلی زود از او جدا شد چون معمولا مردان این مشکلات را کمتر تحمل می‌کنند. این خانم الان مبتلا به ام‌اس هم هست. خیلی طبیعی است که آدم پراسترسی هم باشد، چون سال‌ها به تنهایی این بچه‌ها را بزرگ کرده و تمام سختی‌ها روی دوشش بوده. سال‌ها پیش، دخترش که در سن رشد هم بود، پایش شکست و ۴ ماه پای این بچه در گچ بود و ما همه خودمان را فراموش کرده بودیم، چون این مادر باید این بچه را حمام می‌کرد، دستشویی می‌برد، بلند می‌کرد، رتق و فتق می‌کرد و واقعا تحمل این وضعیت فقط از یک عاشق، فقط از یک مادر، برمی‌آید و نه هیچ کس دیگر. من پیش خودم می‌گفتم کاش این بچه‌ها همیشه همین‌طور کوچک بمانند، چون تا وقتی کوچک هستند، دستشان را می‌گیری و می‌گذاریشان توی ماشین و با خودت می‌بری و می‌آوری. ولی حالا که بزرگ شده‌اند، پسر من با نوک انگشت به من اشاره کند، من چند متر پرتاب می‌شوم. البته گاهی این بچه‌ها کارهایی می‌کنند که حس می‌کنی چقدر باهوشند.

دکتر کیاسالار: بله، درباره هوش و استعداد و حتی نبوغ برخی از مبتلایان به بیماری‌های اعصاب و روان زیاد صحبت می‌شود. مثلا درباره یکی از اعجوبه‌های فوتبال (لیونل مسی) گفته‌اند که آسپرگر دارد و روابط اجتماعی‌اش مختل است. درباره مایکل فلپس که یکی از نوابغ ورزش شنا در دنیاست، گفته‌اند که بیش‌فعال بوده و والدینش از کودکی سعی کرده‌اند او را با ورزش شنا آشنا کنند تا همه انرژی‌اش را از این طریق تخلیه کند و در آن ورزش رشد کند. در فیلم اوتیسم هم تصویری که از داستین هافمن می‌دیدیم، همین بود. در کنار ناتوانی‌هایش، توانمندی و نبوغ خاصی در ریاضیات داشت. حتی در فیلم آقای رنجبر هم می‌بینیم که این کودک اوتیستیک، حافظه فوق‌العاده‌ای دارد. با این مقدمه، می‌خواهم از خانم دکتر این سوال را بپرسم که اگر این پیش‌فرض‌ها صحیح است، آیا والدین این قبیل بچه‌ها می‌توانند با شناخت استعداد فرزندشان، توانمندی‌ها و او را کانالیزه کنند و به او جهت بدهند؟

میترا حکیم‌شوشتری: بله، ممکن است برخی توانایی‌های این بچه‌ها خیلی پایین نباشد و بشود به آنها پرداخت. ممکن است یک ویژگی را بشود خیلی پررنگ‌تر کرد. ما الان یک پسربچه‌ای داریم که هر پلی را که می‌بیند، خیلی راحت طراحی می‌کند و به این سوژه علاقه دارد. این بچه احتمالا می‌تواند از راه طراحی در آینده زندگی‌اش را اداره کند. یک پسربچه ۳ساله‌ای داریم که هوش تعادلی عجیبی دارد و بدون هیچ آموزشی بالانس‌های عجیب و غریبی می‌زند که همه تعجب می‌کنند؛ نه نمایشی دیدهف نه آموزشی اما مثل یک ژیمناست‌کار حرفه‌ای ورزش می‌کند. البته نباید نقش حمایت را هم فراموش کرد. هزینه کاردرمانی و گفتاردرمانی در این بچه‌ها حداقل ماهی ۲ میلیون تومان است و خب، این از عهده هر خانواده‌ای برنمی‌آید.

سیروس رنجبر: فکر می‌کنید هزینه اوتیسم را در آمریکا چه کسی می‌پردازد؟ پنتاگون! چون نبوغی که در این افراد هست، می‌تواند در دل‌تک‌ها خیلی به پنتاگون کمک کند. دکتر کانر در کتابی که من از ایشان خواندم، اوتیسم را به آمریکا معرفی کرده و بین این بچه‌ها و عقب‌افتاده‌های ذهنی تمایز قائل شده و گفته اگر استعدادهای این بچه‌ها خوب مدیریت شود و خانواده‌ها بفهمند در نوزادی و خردسالی علایم اوتیسم را دارد و سریع تحت درمان قرار دهند، ما می‌توانیم در آینده به عنوان نیروهای تخصصی از آنها استفاده کنیم.

مینو مردانی: بله، من هم مستندی دیدم درباره یک خانواده آمریکایی که ۶ فرزند اوتیستیک داشتند. ۳تن از آنها بسیار نابغه بودند و حتی اختراعاتی هم به ثبت رسانده بودند و مردم و دولت بسیار از نظر مالی آنها را تامین می‌کردند. پیش خودم فکر کردم که عجیب است که اینها وقتی دیدند که اول و دومی و سومی اوتیستیک بودند، چه اصراری داشتند که باز هم فرزندآوری کنند و مطمئن بودم که به خاطر پول این کار را می‌کنند و خودشان هم اذعان داشتند که بدون کمک دولت و مردم هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. حالا در کشور ما نه به آن شکل، ولی یک حداقلی را خانواده‌ها برای نگهداری و آموزش این کودکان نیاز دارند. البته صد سال پیش هم این بیماری وجود داشته ولی چون آگاهی نبوده، مردم می‌گفتند که مثلا اینها جن‌زده‌اند و می‌بردند در بیابان‌ها رهایشان می‌کردند. متاسفانه برای بیماران بزرگسال اوتیسم هم هیچ امکاناتی نیست و پدر و مادرهای آنها بسیار درمانده‌اند؛ در حالی که این بچه‌ها پر از برکت و نعمت‌اند. من گاهی می‌گویم خدای نوید را لمس کرده‌ام و می‌دانم که کمک می‌کند ولی در کنار اینها باید قبول کرد که مبتلایان به اوتیسم در سنین بالاتر را نباید در مراکزی نگهداری کرد که همه جور ناتوان ذهنی شدید در آن مرکز هست. بیش از ۸۰۰ مرکز بهزیستی نگهداری از مددجویان در کل کشور داریم. خب، حداقل ۴ مرکز آن را به مبتلایان اوتیسم اختصاص دهند. نگرانی از آینده این عزیزان باعث شده که مثلا خود من به اداره سرپرستی مراجعه کنم- البته کلی هم حرف شنیدم که چیزی به نام این بچه نکن - اما چاره‌ای ندیدم، چون مطمئنم بعد از من کسی به اندازه من که مادرش هستم، دلسوز و نیست و این پول را برای بعد از خودم گذاشته‌ام تا بدانند که این بچه پول دارد و باید به او خدمات بدهند. گاهی که نوید را به پارک می‌برم، او روی چمن می‌خوابد و بلند نمی‌شود و من هم که زورم نمی‌رسد او را تکان بدهم؛ بعد مردم - البته از سر دلسوزی - دخالت‌های ناجا می‌کنند و به‌هرحال برای من بیرون بردن او هم کار دشواری است و در نتیجه ما هر روز بیشتر در لاک خودمان فرو می‌رویم. من حتی دیگر نوید را به خانه مادرم هم نمی‌برم. پسرم عاشق مسافرت است و زمانی که جوان‌تر بودیم و جمعه‌ان با دوستان جمع بود، خیلی سفر می‌رفتیم و او خیلی خوشحال بود که می‌توانست حسابی کیف کند و بچرخد. این بچه‌ها عاشق طبیعت هستند ولی حالا که جمع‌مان پراکنده شده و هر کس به کناری رفته و برخی فوت شده‌اند، دیگر توان سفر بردن او را ندارم. خانه محل امیراطوری اوست. خودش غذایش را می‌خورد. اوایل می‌گفتند که تلویزیون را به هیچ وجه برای آنها روشن نکنید. ولی الان ابزار قدرت من در خانه تلویزیون است و وقتی برق می‌رود، دلم می‌لرزد. علم در حال پیشرفت است و چیزهایی که الان به عنوان واقعیت داریم، ۲۰سال پیش نداشتیم. چیزهایی هم که داشتیم الگوهایش خارجی بود و به درد اینجا نمی‌خورد. الان تعداد فارغ‌التحصیلان این رشته بسیار زیاد است و اوتیسم را بیشتر و زودتر می‌شناسند. خود من کلی جزوه درباره اوتیسم چاپ و کپی کرده‌ام و برده‌ام به مرکز کاردرمانی تا اعضای آنجا را با خصوصیات رفتاری این بیماران آشنا کنم؛ مثلا به آنها بگویم که این بیماران عادت‌های خاص و رژیم‌های غذایی بخصوصی دارند.

دکتر حکیم‌شوشتری: بله، این هم نکته جالبی است. آنها معمولا هوس‌های غذایی خاصی دارند. موردی داشتیم‌اه که تنها غذایش این بود که رب گوجه‌فرنگی را با روغن سرخ می‌کرد و با نان می‌خورد. برخی از آنها هم اصلا حس لامسه ندارند؛ مثلا دستشان می‌سوزد و متوجه نمی‌شوند. برای همین الان پکیارچگی حسی یک توانایی خیلی مفید است برای بچه‌های اوتیسم.

دکتر کیاسالار: در میان فیلم‌هایی که در جشنواره فیلم سلامت هست، یک مستندی هم اوتیسم است. در این فیلم مستند، یک مادر را می‌بینیم که کودکش مبتلا به اوتیسم است و دلش نمی‌خواهد بچه‌اش در مدرسه‌های مختص کودکان کم‌توان ذهنی درس بخواند. اما در نهایت، تحت تاثیر اصرارهای اطرافیان و شرایطی که پیش می‌آید، می‌پذیرد که این کار را انجام دهد. خانم دکتر! کدام گزینه برای این بچه‌ها بهتر است: مدرسه‌های استثنایی یا مدرسه‌های عادی؟

دکتر حکیم‌شوشتری: در بسیار از کشورهای پیشرفته در مدارس عادی سرویس‌هایی هست که بچه‌های اوتیسم بتوانند در کنار بچه‌های عادی درس بخوانند تا به این ترتیب، هم بچه‌های اوتیسم مهارت‌های اجتماعی کسب کنند، هم بچه‌های عادی حس همدلی به‌دست می‌آورند. ولی متاسفانه در ایران چنین امکانی وجود ندارد، مگر اینکه خانواده اینقدر وضعیت مالی خوبی داشته باشد که برای بچه خود معلم سایه بگیرد و همراه با او به مدرسه بفرستد. این بچه‌ها خیلی از مهارت‌هایی را که می‌آموزند، به کار نمی‌گیرند؛ مثلا در خانه سلام می‌کنند ولی بیرون از خانه، نه. به همین دلیل، حضور معلم سایه در کنار آنها در طول حضورشان در مدرسه‌های معمولی الزامی است. اما چنین امکانی در آموزش و پرورش ما دیده نشده است و وقتی هم که خانواده‌ای خودش می‌خواهد چنین امکانی فراهم کند، منوط به این است که هیچ مشکلی برای کلاس ایجاد نشود؛ چون متاسفانه معلم‌های ما هم چنین آموزشی ندیده‌اند که با بچه‌های اوتیسم چگونه برخورد کنند. قطعا تکالیف مدرسه برای این بچه‌ها باید متفاوت باشد. ولی این بچه‌ها مجبورند همان کتاب‌هایی را بخوانند که بچه‌های عادی می‌خوانند. به نظرم در حال حاضر، مهم‌ترین مشکلات این خانواده‌ها، مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. شنیده‌ام یک پارک مخصوص بیماران اوتیسم در تبریز افتتاح شده که نمونه‌ای از پارک‌هایی است که خارج از کشور برای این کودکان درست شده. اگر چنین پارکی در پایتخت هم احداث شود، خیلی برای این افراد و خانواده‌ها مفید است.

مینو مردانی: یک کار قشنگی که بعد از کلی رفت و آمد صورت گرفته بود، این بود که در هفته یک روز به بچه‌های اوتیستیک اختصاص داده شود؛ یعنی امکانات باشد و نیازی به تهیه مجدد نباشد ولی بچه‌های اوتیستیک و پدر و مادرها بتوانند با خیال راحت به پارک بروند چون همه رنگ هم هستند. پسر من عاشق شناست. من کلی تلاش کردم تا با مربی مخصوص در شیرودی اجازه شنا برای او بگیرم ولی قبول نکردند. این‌ها همه امکاناتی است که از خانواده‌ها دریغ می‌شود. آنها بسیار آسیب‌پذیرتند. یک بار آقای دکتر غفارپور روانپزشک به من گفتند من نوید را خیلی خوشحال‌تر از تو می‌بینم. شاید او در دنیای خودش خیلی خوشحال است. چرا خودت را اینطور اذیت می‌کنی؟ به عظمت کهکشان‌ها نگاه کن و ببین چقدر کوچکی! گاهی کارهایی هست که تو نمی‌توانی بکنی. و من فکر می‌کنم نوید در دنیای خودش خیلی خوشحال است.

دکتر حکیم‌شوشتری: رنجی که خواهر و برادرهای این بچه‌ها هم می‌برند، اصلا کم نیست. از همراهی آنان در کنار دوستانشان ناراحت می‌شوند و اصلا دوست ندارند که هم‌سن و سالانشان آنها را با یک برادر یا خواهر اوتیستیک ببینند.

دکتر کیاسالار: بله، این مساله‌ای بود که در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» ابراهیم فروزش با بازی محسن تنابنده هم مطرح شده بود. در این فیلم، دو برادر در یک خانه تصویر می‌شدند که یکی از آنها مبتلا به فلج مغزی بود و برادر سالم و حتی پدر و مادر این بچه سعی می‌کردند او را از دید دیگران پنهان کنند و موقعی که ماجرا پیش همکلاسی‌های برادر سالم لو می‌رود، او ویران می‌شود و به هم می‌ریزد. خب، پدر و مادر چه‌طور باید به بچه‌های سالم کمک کنند تا با برادر یا خواهر اوتیستیک خود رابطه درستی پیدا کنند و دید خوبی به آنها داشته باشند؟ و این دید درست، چه کمکی به خود کودکان اوتیستیک می‌کند؟

دکتر حکیم‌شوشتری: اگر اوتیسم آنها شدید باشد، اصلا این چیزها را حس نمی‌کنند. اما فرزند سالم بسیار اذیت می‌شود و گاهی حتی خودش را مقصر می‌داند و فکر می‌کند که شاید کاری کرده که این اتفاق افتاده. این کودکان واقعا به حمایت نیاز دارند. موردی هست که مادری دختر ۷ساله خود را هر بار همراه با برادر مبتلا به اوتیسمش برای کاردرمانی می‌آورد و امکان این را ندارد تا او را در خانه سرایداری تنها رها کند چون ممکن است مشکلات جدی‌تری ایجاد شود و این کودک هر بار از اینکه باید این مسیر را بیاید و منتظر بماند، بسیار عصبانی و سرخورده است. حتی مواردی داریم که دختران جوان نمی‌دانند چگونه به خواستگاران خود بگویند که مثلا خواهر یا برادر اوتیستیک دارند. ولی حالا با اطلاع‌رسانی بیشتر، خیلی‌ها آگاه‌تر شده‌اند و نگران ارتباط با خانواده‌های دارای این مشکل نیستند.

مینو مردانی: همه خواهرها و برادرها تحمل چنین شرایطی را ندارند و هرچقدر هم تحمل کنند، یک جایی بالاخره صدایشان درمی‌آید. پسر من برادر خودش را عاشقانه دوست دارد و به تمام دوستانش هم می‌گوید که من یک برادر اوتیستیک دارم و حتی آنها اصرار دارند که ببایند و نوید را ببینند. ولی روزهایی که من می‌خواهم بروم دنبال نوید و او را به خانه بیاورم، به برادرش می‌گویم که من از تو توقع دارم بیایی همراه من و حداقل در ماشین منتظر باشی. اما او می‌گوید که من آنجا افسرده می‌شوم و نمی‌آیم. چند سالی است که من به تنهایی می‌روم چون او هم حق دارد. سالیان سال پدر جوانش را دیده که به آن شکل جوانمرگ شده و بعد برادرش همصحبتش نبوده. من فکر می‌کنم برادرش بیشتر از نوید آسیب دیده. البته پذیرفتنش خیلی کمک‌کننده است. همه دوستان من می‌دانند که روزهایی که نوید خانه است، اولویت با اوست و من به هیچ وجه به خاطر رفت و آمدها نوید را محدود نمی‌کنم و او باید وقتی در خانه است، آزادی کامل داشته باشد.

سلامت: آیا خانواده‌های بچه‌های مبتلا به اوتیسم کمک‌های مالی در جهت آموزش بچه‌ها هم دریافت می‌کنند؟

دکتر حکیم‌شوشتری: ببینید، الان سرطان شناخته شده است و هرکسی می‌خواهد کمک کند، مثلا به بچه‌های بیمار محک کمک می‌کند. اما اوتیسم شناخته‌شده نیست و کلا بیماری‌های اعصاب و روان کمک مالی دریافت نمی‌کنند. بخش مددکاری هم پولی را که نذر بچه‌های مثلا بخش خون شده، به هیچ وجه به قسمت اعصاب و روان اختصاص نمی‌دهد. یادم است پسری بود که مدتی در بیمارستان علی اصغر بستری بود و بعد از ترخیص و بازگشت به ساری اینقدر از پدرش کتک خورد که دوباره به بیمارستان برگشت. خب این بچه هرچقدر هم که بیمارستان بیاید، فایده‌ای ندارد و تا زمانی که مرتب به شرایط قبل برمی‌گردد، وضع همین است. اما مددکاری به خاطر مسائل فقهی، بودجه سایر بخش‌ها را به هیچ وجه در اختیار ما قرار نمی‌دهد. خیرین هم هنوز بیماری‌های اعصاب و روان را نمی‌شناسند و این جا نیفتاده که کودکی که از بیماری‌های روان رنج می‌برد، ممکن است ۱۰ سال دیگر آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه وارد کند و ما غافلیم از این موضوع.

دکتر کیاسالار: بله، یادم است یکی از جراحان بیمارستان(...)می‌گفت یکی از خیران هرچندوقت‌یکبار با چندین‌وچند پرس چلوکباب به این بیمارستان می‌آمد و می‌گفت نذر کرده به تمام بیماران فلان بخش که ظاهرا پدرش مدتی آنجا بستری بوده، چلوکباب بدهد. می‌گفت این بنده خدا اصلا نمی‌دانست که چلوکباب برای اینها ضرر دارد ولی ما نمی‌توانستیم متقاعدش کنیم که این هزینه‌ای که می‌کنی، دست‌کم به نحوی هزینه کن که فایده‌ای به حال بیماران داشته باشد یا به بخش‌های دیگر هم کمک کن تا یک موازنه در توزیع کمک‌های بیرونی داشته باشیم. خانم مردانی! بگذارید فضای بحث را عوض کنیم. شما وقتی فیلم را می‌دیدید، کجاها بیشتر همدات‌پنداری می‌کردید؟ اصلا چقدر تصویری را که از اوتیسم در این فیلم دیدید، واقعی می‌دانید؟

مینو مردانی: من با توجه به گونه‌های مختلفی که از اوتیسم دیده‌ام، حس می‌کنم این بچه به نظرم خیلی خوب بوده؛ یعنی بچه‌هایی که من دیدم و پسر خودم اینقدر راحت نیستند. البته از نظر خصوصیات کلی که خیلی از این بچه‌ها به‌طور مشترک دارند، خیلی خوب کار را درآوردند و در چند صحنه دیدم که تمام حالت‌های بچه‌های اوتیسم را دارند. پشت سر هم می‌آوردند. فکر می‌کنم خانواده‌های اوتیسم این فیلم را خیلی خوب درک می‌کنند. زمانی یادم است که پسر خودم گم شد و سر از فرودگاه درآورد. هدفش رفتن به فرودگاه نبود ولی مدام پیاده و سوار شده بود و سر از آنجا درآورده بود. این بچه‌ها همیشه میل به فرار دارند چون همیشه سدی مقابلشان هست و وقتی این در باز می‌شود، می‌خواهند بروند. شما یک پیرمرد ۸۰ ساله را هم نمی‌توانید در یک آپارتمان زندانی کنید، چه برسد به این بچه‌ها که پر از انرژی هستند.

سلامت: حرف آخر؟

واقعیت این است که خداوند انگار ما آدم‌ها را در چنین شرایطی عاشق‌تر می‌کند. یک‌بار خانمی به دفتر من زنگ زد و گفت من الان هم خودم را و هم بچه‌ام را می‌خواهم پرت کنم! گفتم تو نمی‌خواهی این کار را بکنی چون اگر می‌خواستی که به من زنگ نمی‌زدی. گفت خسته شده‌ام. و خسته شده بود واقعا. بدون کمک. بدون پشتوانه. من فقط امیدوارم نگاه مردم به این بچه‌ها عوض شود و باور کنند که این بچه‌ها هم از جنس خودشان هستند و با مشکلات آنها کنار بیایند. می‌خواهم مردم به خانواده‌های این بچه‌ها کمک کنند، نه این که طردشان کنند.

دکتر حکیم‌شوشتری: متاسفانه بسیاری از مراجعین ما وقتی به بیمارستان می‌رسند، از اینکه در مترو به آنها فحاشی شده و مردم به آنها توهین کرده‌اند که بلد نیستی بچه تربیت کنی، احساس گناه می‌کنند. مردم باید کمی همدلی کنند ولی متاسفانه بیشتر این مادران توهین می‌شنوند و می‌بینند، نه همدلی.

مینو مردانی: توقع ما این است که با ساخت این فیلم‌ها به مردم آگاهی برسانیم. آدم‌های عادی که این مساله را نمی‌شناسند، شاید کمی با این قبیل فیلم‌ها تکان بخورند و احساس همدات‌پنداری بیشتری کنند. آگاهی‌بخشی تنها راه ماست و هیچ راه دیگری هم نداریم.

یک بار آقای دکتر غفارپور روانپزشک به من گفتند من نوید را خیلی خوشحال‌تر از تو می‌بینم. او در دنیای خودش خیلی خوشحال است. تو چرا خودت را اینطور اذیت می‌کنی؟ به عظمت کهکشان‌ها نگاه کن و ببین چقدر کوچکی! کارهایی هست که تو نمی‌توانی بکنی. من فکر می‌کنم نوید در دنیای خودش خوشحال است. این حرف ایشان خیلی مرا دلگرم کرد

– مینو مردانی

در میان علت‌های مطرح‌شده برای اوتیسم، امروزه بیش از همه روی وارثت تاکید می‌کنند. یک ژنی هست به نام P10 که می‌گویند در ابتلا به اوتیسم و بدخیمی‌ها خیلی تاثیر دارد. نکته دیگری که مایلم به آن اشاره کنم، این است که اوتیسم در کشور ما کمتر از حد واقعی تخمین زده می‌شود، چون تا مدت‌ها شناخت کافی نسبت به آن وجود نداشته است

– دکتر حکیم‌شوشتری

چه خوب که شما منصرف شدید و سمت کمدی ساختن نرفتید چون یکی از نگرانی‌های رایج در بحث بیماری‌ها، به ویژه در مبحث بیماری‌های اعصاب و روان، بحث انگ است. کم نیستند فیلم‌ها و سریال‌هایی که خیلی بی‌محابا سراغ سوژه‌های مرتبط با بیماری‌های اعصاب و روان رفته‌اند و به جای مرهم‌گذاری روی زخم نمک پاشیده‌اند

– دکتر کیاسالار

دکتر پوراعتماد گفت که من فکر می‌کردم تو مثل توریست‌ها می‌آیی و دوری می‌زنی و می‌روی. ولی تو مثل پژوهشگرهای دانشگاهی ول‌کن نیستی و می‌خواهی ته اوتیسم را دربیاری. گفتم اینکه اوتیسم چیست هنوز پرسش من است. درست است که هنرمندم ولی یک وجه فلسفی برای کارم قائلم و آن چرایی قضیه است

– سیروس رنجبر